

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسه ی گذشته:

بحث ما درباره ی حدیث سلطنت بود. جناب شیخ فرمودند که به وسیله ی حدیث سلطنت ما می توانیم معاطاة را تصحیح کنیم و بگوییم که این حدیث دلالت بر صحت معاطاة دارد. هر چند خود جناب شیخ به این دلالت اشکال دارند که بعداً اشکالشان را عرض می کنیم. ولی گفته اند که عده ای خواسته اند با حدیث سلطنت، صحت معاطاة را درست کنند؛ با این استدلال که یک اطلاق و سعه ای برای سلطنت داریم و هر گونه سلطنتی را برای مردم بر اموالشان قائل هستیم. این سعه و عمومیتی که در سلطنت مردم بر اموالشان وجود دارد اعم از هر گونه تصرف است. یکی از این تصرفات هم این است که با اعطاء، مالش را تملیک دیگری کند. این "الناس مسلطون علی اموالهم" می گوید هر گونه تصرفی برای مردم جائز و نافذ است. لذا معاطاة درست است. همان طور که می توانند با قول تملیک کنند، می توانند با فعل و اعطاء هم تملیک کنند. حالا خود شیخ به این دلالت اشکال دارند که در مرحله ی دلالت بحثش را انجام می دهیم.

منتهی قبل از مرحله ی دلالت محقق خوئی فرمودند که در مرحله ی سند با این روایت مشکل داریم. چون خیلی از جاها از این روایت دارد استفاده می شود. قبلاً هم ما به یک مناسبتی در فرمایشات

محقق نائینی از این حدیث استفاده کردیم، جناب محقق خوئی می گویند همین جا تکلیف روایت را روشن کنیم که دیگر این حدیث را کنار بگذاریم و دیگر با آن کار نکنیم.

ایشان می فرماید اشکال سندی اش این است که مرسل است. این مرسله ای است که در عوالی اللثالی مرسل از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. در مجامع حدیثی شیعه این روایت سند ندارد. آقای خوئی می فرماید وقتی سند نداشت چطور می خواهید با آن کار کنید؟!

آقای خوئی در دو جا این را بحث می کنند و اگر کسی بخواهد مجموع فرمایشات ایشان را در نظر بگیرد باید هر دو جا را بیاورد. یک جا در اصولشان و یک جا هم در مصباح الفقاهة ذیل همین بحث ما نحن فیه این حدیث را بررسی می کنند. ولی باید همه ی این ها را با هم دید که فرمایش ایشان کامل شود چون عرض خواهم کرد که بعضی از آقایان فقهاء خواسته اند به ایشان پاسخ دهند ولی به نظر می رسد که پاسخشان کافی نیست. به خاطر این که همه ی فرمایش ایشان را ملاحظه نکرده اند.

در اصولشان توضیح می دهند که شهرتی که بخواهد جابر ضعف سندی باشد شهرت عملی است. دیروز عرض کردیم که سه جور شهرت داریم. یکی شهرت روائی است که عبارت است از این که نقل یک روایتی زیاد باشد. این علی المشهور از مرجحات است. البته باز هم ایشان این را قبول ندارند. هم در مرفوعه ی زراره و هم در مقبوله ی عمر بن حنظله این هست که "خذ بما اشتهر بین اصحابک"، یا آن جا دارد که "خذ بالمجمع علیه بین اصحابک"، که این مجمع را مشهور به قرینه ی و "اترک الشاذ النادر" به شهرت معنا می کنند. لذا کأن در مرفوعه و در مقبوله "خذ بما اشتهر" آمده است. "خذ بما اشتهر" که بیاید شهرت را مرجح می کند. یعنی اگر دو روایت معارض هم باشند، شما باید

نگاه کنید که کدامشان شهرت نقلی دارد و زیاد نقل شده است. این از مرجحات است. خب این فعلا محل بحث ما نیست.

یک شهرت دیگر هم داشتیم که شهرت فتوایی بود. یعنی مشهور قدمائی، فتوایشان حجت است. این را هم مفصل در رسائل خوانده ایم. این را می گویند شهرت فتوائی. مشهور قدماء هم یعنی قبل از شیخ طوسی که باب اجتهاد هنوز باز نشده بود. آن موقع قدمای از اصحاب، به متن روایت فتوی می دادند و نیازی به بیشتر از آن نبود. چون قریب العهد به زمان معصوم بودند. چون روایت وقتی قریب العهد باشد هم کبری را می گوید و هم صغری را می گوید. یعنی خودش مساله را درست می کند. وقتی فاصله می گیریم و موضوع عوض می شود، باید تنقیح کرد و رد الفرع الی الاصل کرد که این اجتهاد می شود. یعنی کار قدماء کار کاملا دقیق و درستی بوده است. به زمان معصوم قریب العهد بودند و با همان روایت مساله تمام می شد. لذا مشهور، شهرت فتوایی قدمائیه را حجت می دانند. معنایش این است که فتوایی روشن و واضح داریم در بین قدمای از اصحاب، که سند و دلیل ندارد. می گویند این قطعا بر قول و فعل معصوم دلالت دارد.

یک شهرت سومی هم داریم که محل بحث ماست و آن شهرت عملی است. یعنی مشهور به یک روایتی عمل کرده باشند. نه نقل روایت است و نه عمل بدون روایت است بلکه عمل به روایت است. عمل مشهور به یک روایت است. این شهرت عملی را آقایان می گویند جابر ضعف سند است. و اگر این شهرت عملی بر خلاف یک سند بود، هر چه سند قوی تر باشد، مشهور می گوید آن دلیل ضعیف تر می شود. چون اعراض مشهور از سند قوی، نشان می دهد که یک اشکالی در آن وجود داشته

است. الان محل بحث ما همین شهرت عملی است. عرض کردیم که محقق خوئی می خواهند بفرمایند ما به شهرت عملی، هم اشکال کبروی داریم و اشکال صغروی. این را خیلی خوب در اصول بحث می کنند. منتهی یک قسمتش در فقه نمی آید که حرف مهم ایشان است. ایشان آن جا می فرمایند که ما در دوره ی سابق، حرف استادمان محقق نائینی را قبول داشتیم. محقق نائینی قائل بود که از منطوق آیه ی نباء، به دست می آید که شهرت عملی جابر است. چرا؟ چون آیه نباء این بود که "إن جاءكم فاسق بنباء فتبینوا" فاسق، مشکل سند دارد. یعنی حرفش اعتبار ندارد. بالاخره سند، یا عدل می خواهد یا ثقه می خواهد. این فاسق به درد این کار نمی خورد. فتبینوا! اما اگر تبیین کردید، دیگر حرفی نیست. محقق نائینی می گوید منطوق آیه ی نباء می گوید تبیین، مشکل خبر فاسق را حل می کند یعنی مشکل سند را حل می کند. تبیین بکن و وقتی تبیین کردی می شود به خبر فاسق عمل کرد. خوب خبر فاسق، یعنی خبری که ضعف سند دارد. شما می توانید با تبیین به آن عمل کنید. پس منطوق آیه ی نباء می گوید اگر تبیین حاصل شد، این تبیین، جابر ضعف سند است.

اقسام تبیین از دیدگاه محقق خوئی و اشکال کبروی ایشان به مرحوم نائینی:

محقق خوئی می فرماید که این حرف را ما قبلا قبول کرده بودیم ولی الان که تامل می کنیم می بینیم که جور در نمی آید. به خاطر این که تبیین یا وجدانی است. یعنی من بگردم در این روایت، قرائن داخلی یا خارجی پیدا کنم که وجدانا قانع کند که این خبر درست است. خب تبیین وجدانی هیچ مشکلی ندارد و منطوق آیه ی نباء هم هست. "إن جاءكم فاسق بنباء فتبینوا" یعنی بروید یک تفحصی

بکنید و اگر قرائنی پیدا کردید و دیدید که دارد درست می گوید هر چند آن را یک فاسق دارد می گوید، خب عمل کنید. تبیین وجدانی جابر ضعف است.

و یا تبیین، باید تبیین تبعدی باشد. یعنی یک چیزی را مولی یک جای دیگر بر من حجت کرده باشد که وقتی من آن را می آورم مشکل سند حل می شود. ایشان می فرماید این ها را در مانحن فیه پیاده کنیم.

وقتی می گوییم عمل مشهور به این روایت، جابر است، خب عمل مشهور که تبیین وجدانی را به دنبال ندارد. یعنی من که وجدانا چیزی گیرم نمی آید. عمل مشهور تبیین تبعدی هم نیست. ایشان می فرماید چون من فتوای مشهور را حجت نمی دانم. یعنی قسم ثالث را حجت نمی دانم. من اگر شهرت فتوایی را حجت می دانستم می گفتم فتوای مشهور حجة! لذا رجوع به فتوای مشهور تبیین تبعدی می شد. آن را به این خبر ضعیف ضمیمه می کردم و می گفتم اشکال ندارد. اما وقتی فتوای مشهور را حجت نمی دانم خب این تبیین تبعدی تحقق ندارد. اگر تبیین تبعدی تحقق ندارد یعنی من فتوای مشهور را حجت نمی دانم، این طرف هم سند حجیت ندارد چون فرض بر این است که سند ضعیف است، در نتیجه می شود ضمّ لا حجة به لا حجة. از ضمّ لا حجة به لا حجة یا به تعبیر ایشان ضمّ عدم به عدم، چطوری حجیت در می آید؟! فتوای مشهور پیش من حجیت ندارد. سند هم که حجیت ندارد. ایشان می گوید آن طرف مساله همین طور است. اگر یک سند قوی داشتم، فتوای مشهور – که حجیت ندارد – حالا بر خلاف این سند باشد، ضرری به این حجت نمی زند. نه اعراض مشهور و فتوای خلاف این سند

قوی و نه فتوای به نفع آن سند ضعیف، تا وقتی فرض بر این است که فتوای مشهور حجیت ندارد، ضرر و نفعی ندارد و ما مشکلی نداریم که بخواهیم حل کنیم. این بخش اول فرمایش ایشان است.

### احتمال اطمینان به فحوای خبر از طریق توثیق عملی و پاسخ محقق خوئی:

بعد هم به خودشان یک اشکالی می کنند. این خیلی مهم است. بعد هم وارد یک بحث ثالثی می شوند. ایشان می گویند این قلت که عمل مشهور به محتوای خبر، توثیق عملی مخبر به است. بالاخره فرض بر این است که این خبر که سندش ضعیف است، می گوید این عمل واجب است، مشهور هم می گویند این عمل مشهور است. بالاخره مشهور این مخبر به را دارند توثیق می کنند. این طوری اطمینان آدم به محتوا بالا می رود.

- این توثیق را هم ایشان حدسی می دانند؟
- یعنی چه؟
- یعنی از این باب که حدسی است این را هم حجت نمی دانند.
- حالا روی حدس می شود بحث کرد.
- ما یک اجتهاد روی سند داریم و یک اجتهاد روی متن.
- حالا نقل فرمایش ایشان تمام شود.

ایشان می گویند آیا شما مطمئن هستید که این ها به دلیل این خبر این فتوی را داده اند که بگویید این توثیق مخبر به این خبر است؟ خب شاید این ها روی اجتهادشان این نظر را داده اند. شما یک فتوی از مشهور دارید - کاری نداریم به این که حجیت ندارد - این فتوای مشهور، اگر می دانید که مستند به این خبر است، آن موقع توثیق مخبر به می شود. اما شاید از روی اجتهاد نظر داده باشد. احتمالش هست. لذا این توثیق از آن در نمی آید.

### پاسخ اجمالی به ایراد محقق خوئی:

ما بعدا وقتی بخواهیم بررسی کنیم به آقای خوئی می گوییم خب این خروج از محل بحث است. قرار بود که شهرت عملی قدمائیه باشد که در آن اجتهادی در کار نیست. شما یک جای دیگر رفتید. قرار شد محط دعوا به هم نخورد.

پس اشکال کبروی ایشان این شد که فتوای مشهور حجیت نیست، سند هم حجیت نیست و از ضمّ لا حجة به لا حجة حجیت در نمی آید.

حالا می خواهیم از اشکال کبروی دست برداریم و بگوییم که اشکال ندارد و از این حرف عدول می کنیم.

## اشکال صغروی محقق خوئی به تمسک به شهرت عملی:

اما اشکال صغروی ما این است که از کجا می توانید احراز کنید که مشهور به این روایت عمل کرده اند؟ خب مشککش چیست که نتوانیم عمل کردن مشهور را احراز کنیم؟ ایشان می گویند اشکالشان این است که مشهور که می گویند منظور مشهور قدماست. شیخ به بعد را که نمی گویند. خب در عبارات مشهور قدما، استدلال نیست بلکه فقط فتواست. اگر شیخ طوسی به بعد، از مبسوط به بعد را ببینید، می بینید در حرف هایش استدلال هست، آدم می فهمد که چرا این فتوی را دارد می دهد. ولی قبل از ایشان که به درد شما می خورد، معلوم نمی کند که عمل به این روایت کرده باشند. مشهور قدما تنها همین است که مثلا اگر ابو علی را قبول کردیم، صرفا به مطلب فتوی داده اند. صرف این که آن ها به این مطلب فتوی داده اند از کجایش استناد به این روایت در می آید؟ یعنی آقای خوئی می گوید من می خواهم با شهرت عملی کار کنم یعنی فتوای مستند به این روایت، شما این را تحویل ما بدهید ما هم حرفی نداریم. لذا احراز این که مشهور قدما - که در حرف هایشان استدلال نیست - فتوی داده اند به این روایت ضعیف، کار سختی است.

## یک اشکال صغروی دیگر:

بعد می گوید یک اشکال دیگر هم داریم. این اشکال اخیر را در بحث فقهبان دارند. می گویند مضافا بر این که موضوع بحث ما خبری است که سندش ضعیف است نه خبری که سند ندارد! شما اگر گفتید



این خبر سندش ضعیف است، راوی دارد اما راوی اش عدل نیست، ثقه نیست، امامی نیست – بنابر این که بگوییم امامی بودن شرط است – سند ضعیف است. بعد اگر گفتید:

یکم: روایتی داریم که سندش ضعیف است.

دوم: یکی از آن مشهور قدمات به این روایت فتوی داده است.

آن موقع منجر به جبران سند می شود.

اما خب این جا مرسل است. اصلا سندی وجود ندارد! در فقهبان خیلی روی این مانور می دهند. می گویند در ما نحن فیه که می خواهیم یک مرسله را با عمل مشهور درست کنیم، اگر فرض هم کردیم که شما احراز کردید که به این مرسله فتوی داده اند، اساسا این جا سند نداریم، شما چطور از آن انجبار سند در می آورید؟!

یک اشکال نقضی به کبرای حجیت شهرت عملی:

یک نکته ی دیگر هم خیلی خوب در فقهبان دارند. ایشان می گوید ممکن است که کسی بگوید که مشهور قدمات قرائنی داشتند که به دست ما نرسیده است. ما فکر می کنیم که سند به درد نمی خورد ولی آن ها قرائنی داشته اند که ما نفهمیده ایم، لذا قول آن ها را باید حجت قرار بدهیم. ایشان می گوید اگر قرار بر این باشد خب چرا این حرف را در دلالت نمی زنیم؟! مشهور دلالت یک روایتی را تام می دانستند اما ما الان تام نمی دانیم! اگر قرار باشد که ما با این سیر کار کنیم که شاید یک قرائنی

در دست قدماء بوده که آن قرائن مساله ی سند را حل می کند، خب شاید قرائنی دستشان بوده که مساله ی دلالت را برایشان حل می کرده است. خب شما هم باید دلالت را تام بگیرید.

### مسلم بودن عدم عمل مشهور به مضمون خبر سلطنت:

بینید ایشان سیل اشکال دارند. در اصولشان آن طور، در فقهشان هم این طور. در نهایت می خواهند بگویند اصل مساله این است که اصلا مشهور به این روایت عمل نکرده اند! مشهور قدماء قائل به اباحه بوده اند نه صحت معاطاة! این را در فقه می گویند. می فرمایند مگر یادتان نیست که خود شیخ به ما گفتند که مشهور قائل به اباحه بوده اند. ما الان می خواهیم بگوییم معاطاة از اسباب تملیک است. مشهور نمی گفتند که از اسباب تملیک است. اگر مشهور در مانحن فیه، یفتون بالاباحه، خب تمام می شود دیگر. این جا اصلا به حدیث سلطنت عمل نکرده اند که شما بگویید عمل مشهور انجبار سند می کند. همان مشهور قدمایی را که شما بررسی کنید می بینید که قائل به اباحه هستند. چطور می خواهید با عمل مشهور، مساله را حل کنید؟!

فتحصل که محقق خوئی رضوان الله تعالی علیه:

یکم: اشکال کبروی در مساله ی انجبار سند دارند.

دوم: اشکال صغروی در مساله ی انجبار سند ضعیف به فتوای مشهور دارند.

سوم: نقض کیروی دارند. مبنی بر این که اگر عمل مشهور انجبار سند می کند چرا انجبار دلالت نمی کند؟!

چهارم: در ما نحن فیه بخصوص، اشکال صغروی دارند که اگر تمام آن حرف ها هم درست باشد، در مرسله درست نمی شود چون سندی ندارد.

پنجم: کما این که آن حرف در ما نحن فیه یعنی حدیث سلطنت درست نیست. به خاطر این که فتوای مشهور اباحه است.

یعنی ایشان پنج تا اشکال دارد که سه تایش در کبرویات مساله است.

آقای خوئی هم خیلی قشنگ در فقه مثال می زنند و می گویند این مثل همان بحث بر است که قدماء می گفتند وقتی میتة افتاد نجس است، این ها می گویند خیر! پاک می شود. خب این خلاف مشهور است! اما عیب ندارد. چون دلیل داریم و فتوا هم می دهیم. اما این جا نگویید مشهور این را گفته اند. مشهور قائل به اباحه شده اند اما شما قائل به تملیک هستید.

خب سهم بحث فقه ما، اشکالات اصولی ایشان نیست. اشکالات اصولی ایشان را باید در علم اصول بررسی کنیم. من همین طور مختصری از دیدگاه اصولی مقابل را می گویم اما مبانی و ریزه کاری هایش برای خود اصول بماند. عمده ی بحث ما در فقه است. الان ما باید تکلیفمان را با این دو اشکال اخیر ایشان روشن کنیم و ببینیم که اگر کسی در علم اصول فتوی داد به این که شهرت عملی،

جابر سند است، مرسله را هم می گیرد؟ و اگر مرسله را هم گرفت این اشکال اخیرشان که گفته اند مشهور به اباحه قائل هستند، چه می شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین